

نقل از ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)

سیاست چماق بزرگ

استراتژی جدید آمریکا برای تسلط بر جهان را "عملیات پیشگیرانه" نام نهاده‌اند. "عملیات پیشگیرانه" به عملیاتی اطلاق می‌شود که برای پیشگیری از خطر احتمالی که آمریکا را تهدید می‌کند بکار گرفته می‌شود. در عرصه قضائی اصلی داریم موسوم به اصل برائت، به این معنی هر کس بیگناه محسوب می‌شود مگر عکس آن حکم ثابت شود. اصل بر بیگناهی انسان است. هر کس تا لحظه‌ای که جرمش به اثبات نرسیده است حداکثر می‌تواند متهم باشد و نه مجرم.

در ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌آید: "هر کس که به بزه کاری متهم شده باشد بیگناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمینهای لازم برای دفاع او تامین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد". در ادیان و بویژه دین اسلام وضع طور دیگری است همه انسانها بالقوه گناهکارند مگر اینکه عدم تقصیر خویش را باثبات برسانند. همه زنان فواحش محسوب می‌شوند، همه مردان گمراهند و همه مردم صغیرند و باید ولی فقیه رهبری آنها را بعهده گیرد.

انقلاب کبیر فرانسه باین اراجیف دینی خاتمه داد و دست کتیف کلیسای کاتولیک را از جان و مال و ناموس مردم برید. اصل برائت که انسان را در مرکز توجه خود قرار می‌داد و حیثیت انسانی را ارج می‌گذاشت بعنوان یک اصل عمومی و بدیهی پذیرفته شد.

این اصل که تا دیروز در ممالک سرمایه‌داری صادق بود از ۱۱ سپتامبر و به بهانه ۱۱ سپتامبر مورد تردید قرار گرفت. نخست ممالک سرمایه‌داری حیطه اختیارات پلیس و پلیس سیاسی را افزایش دادند. اگر تا دیروز اصل بر برائت بود و نمی‌شد مزاحم کسی شد و بدون مدرک وی را دستگیر کرد و بزندان انداخت و حتی محاکمه کرد، حال می‌شد تنها به صرف سوءظن کسی را دستگیر کرد، مورد بازجویی قرار داد و بزندان انداخت تا بیگناهی وی ثابت شود. حالا می‌شد در بانکهای اطلاعاتی در مورد افراد اطلاعات جمع کرد و در موقع مقتضی از آن بر خلاف قانون استفاده کرد. این تفاوت ظاهراً ناچیز همان تفاوت بزرگ میان استبداد و احترام به حقوق دموکراتیک مردم است. مخدوش شدن این مرز راه را برای روی کار آمدن فاشیستها باز می‌گذارد. و در گذشته نیز باز گذشته است. سرمایه‌داری این استبداد روشن را با تئوری امنیت برتر از آزادی است توجیه می‌کند. دقیقاً همان حرفی که دیکتاتورهای جهان که مورد حمایت امپریالیستها بودند از ممالک خود "جزایر ثبات" ساخته و امنیت منافع امپریالیستها را حفظ می‌نمودند و دیکتاتوری و استبداد خویش را با حفظ امنیت توجیه می‌کردند.

این اصل که تا کنون در عرصه سیاست داخلی اعمال می‌شد امروز بعرصه سیاست خارجی نیز تکامل پیدا کرده است و امپریالیسم آمریکا برای نخستین بار آنرا طرح می‌کند. وی خود را محق می‌داند که صرفاً بر اساس شک و تردید و یا خطر احتمالی و یا سوءظن محض که حس ششمش به وی خبر داده بر علیه ممالک دیگر به عملیات نظامی دست زند. پذیرش این اصل از جانب سازمان ملل متحد و یا سایر دول، این امکان را به امپریالیسم آمریکا می‌دهد که برای همه مردم و ممالک جهان تعیین تکلیف کند و آنها را بر اساس احتمالات و شک و تردیدهای واقعی و یا فرضی و خود ساخته مورد حمله و هجوم قرار دهد.

امپریالیسم آمریکا می‌تواند از احتمال توانائی ایران در آینده دور در ساختن موشکهای دوربرد و استفاده از آنها برای حمل کلاهکهای اتمی در آینده دورتر نتیجه بگیرد که این کشور قادر است آمریکا را از فاصله ۶۰۰۰ کیلومتری در آینده دور به خطر انداخته و آنرا بهانه‌ای برای حمله بایران و یا هر کشور نظیر دیگر بنماید. آنها می‌توانند در مقابل پرسش هر مخبر جسوری ابلهانه مدعی شوند ایران و یا ممالکی که با ما نیستند حتماً بر ما هستند و تقویت تسلیحات آنها بر علیه ما می‌باشد و منطق ما حکم می‌کند که برای "حفظ صلح جهانی" و "پیشگیری از نابودی انسانها" از هم اکنون این سرچشمه خطر را در نقطه

خشک کرد. خطر تهدید یک واژه کشدار است که به تفسیر امپریالیسم آمریکا وابسته است. اینکه امروز پاکستان موشکهای میان برد خود را با موفقیت آزمایش کرده است تهدیدی برای آینده دور نسبت به امپریالیست آمریکا محسوب نمی شود، زیرا که پاکستان اسلامی متحد آمریکای "متمدن" است. باید پرسید که این چه کسی است که باید از طرف مقابل بترسد؟ آیا ایران است که باید از خطر بالفعل و حی و حاضر تهدید آمریکا بترسد و یا آمریکا است که باید از تسلیحات "عظیم" و اقتصاد "قدرتمند" و "ایشمندها" و استراتژیستهای "آخوند ایران بترسد. این عراق و کره شمالی هستند که باید در زیر تهدیدات آمریکا نفس بکشند یا حضور آنها موجودیت امپریالیسم آمریکا را در آینده بخطر می اندازد؟ جواب چنین پرسشهایی برای هر عقل متعارف اگر ریگی به کفش نداشته و جیره موجب بگیر آمریکا نباشد مانند روز روشن است.

این عملیات تجاوزکارانه و توجیحات حقوقی بی سرو ته را امپریالیسم آمریکا بنام حق دفاع از خود جا می زند. اگر امپریالیسم برای توجیه تجاوز و توسعه طلبی و استعمار ملل تا کنون به حربهائی نظیر "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" برای "تعیین سرنوشت ملتها" دست می زد و سپس این نظریه و ابزار فشار نظری را با تئوری "اجراء و احترام به حقوق بشر مرزی نمی شناسد" تکامل داد و باین بهانه تمامیت ارضی و حاکمیتهای ملی کشورهای را که مورد پسند آمریکا نبودند مورد تهدید قرار داد (تجربه یوگسلاوی-توفان) امروز این حربه های زنگارسته و رنگ باخته قدیمی با استراتژی "عملیات پیشگیرانه" تکمیل شده است. واضح است که ممالک کوچک و نه تنها ممالک کوچک حتی همه ممالک جهان قادر نیستند این نظریه آمریکا را در خدمت منافع شوینستی خویش اگر در مغایرت با سیاست آمریکا باشد به پیش برند. یعنی تنها یک ابرقدرت است که می خواهد و می تواند با تکیه باین نظریه به کلاتر و ژاندارم جهان بدل شود. آنها "عملیات پیشگیرانه" منتج از "حق دفاع از خود" می دانند. آنها امر دفاع از خود را به واژه ای پوچ بدل ساخته اند زیرا کشور قطر، بحرین، کره شمالی، کوبا و نظایر آنها هرگز نمی توانند خطری بالقوه چه برسد بالفعل برای آمریکا به حساب آیند، در حالیکه امپریالیسم آمریکا برای همه ممالک و مردم جهان خطر بالفعل است.

در بند ۵۱ منشور سازمان ملل متحد بخشی در مورد حق دفاع از خود بیان شده است تا امکان خودسری و قلندری را به حداقل برساند. در این بند می آید: "این منشور در موردیکه علیه یکی از اعضای سازمان ملل تجاوزی مسلحانه صورت گرفته باشد، تا شورای امنیت که برای پاسداری از صلح جهانی و امنیت بین المللی اقدامات مقتضی را انجام نداده باشد، بهیچوجه حق طبیعی دفاع از خود فردی و یا جمعی را نفی نمی کند."

در اینجا نخست سخن بر سر تجاوز مسلحانه کشوری به یکی از اعضای سازمان ملل متحد است. آیا عراق به آمریکا تجاوز مسلحانه کرده است؟

دو دیگر اینکه این "حق طبیعی" دفاع از خود تا زمانی اعتبار دارد که شورای امنیت در جهت صلح و امنیت جهانی به اقدامات مقتضی دست نزده باشد. اگر این اقدامات انجام گرفت دیگر از "حق طبیعی" دفاع از خود نمی شود سخن گفت و جنگ مسلحانه را ادامه داد و راه قدس را از کربلا پیمود. منشور سازمان ملل متحد برای این "حق دفاع از خود" حدودی قایل شده است. ادعای دروغین رئیس جمهور آمریکا که از حق دفاع از خود در مقابل تهدیدات ممالک شرور سخن می راند ادعای بیشرمانه و عوامفریبانه محض است.

رئیس جمهور آمریکا بجای "تجاوز مسلحانه" مقوله "خطر بالقوه" را قرار داده است و منشور ملل متحد را که به امضای اعضای آن رسیده و شرط بقاء این سازمان جهانی است وحشیانه بزیر پا گذارده است. وی می خواهد حتی ممالکی را هم که "تروریسم" را حمایت می کنند طعمه بمب افکنها و موشکها و آزمایشگاه سلاحهای جنگی خود گرداند. امپریالیسم آمریکا "حق دفاع از خود" را باین نحو تعبیر می کند که "هر کس با ما نیست بر ماست" و لذا خطر بالقوه ای برای آمریکا محسوب می گردد و باید وی را سرجایش نشانند. از اینجاست که تئوری "عملیات پیشگیرانه" ساخته می گردد. امپریالیسم آمریکا این حق را بخود می دهد که اصل تساوی حقوق ملل را بزیر پا بگذارد و برای امپریالیسم آمریکا حق ویژه ای در جهان قایل گردد.

آیا این سیاست جناپتکارانه برای جهان امنیت بوجود می‌آورد؟ هرگز! مگر جنایات آریل شارون در اسرائیل در سرکوب و کشتار جمعی مردم فلسطین برای صهیونیستهای اسرائیلی امنیت ایجاد کرده است؟ واقعیت این است که سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا دنیای نا امن و خطرناکی را بوجود آورده است که تمام ممالک جهان را به آن سمتی می‌راند که در پنهان در پی تقویت قوای تسلیحاتی خود باشند. آزمایشگاههای سلاحهای میکروبی بسازند، در پی کسب فن آوری برای تولید سلاحهای اتمی و موشکهای قاره پیمایند و این اقدامات خویش را به مصداق این گفته توجیه کنند که:

رو قوی شو اگر راحت جهان طلبی
که در نظام طبیعت ضعیف پایمال است.

سیاست امپریالیسم آمریکا دنیا را به سمتی هول می‌دهد که دقیقاً همه در پی تدارک سلاحهای کشتارهای جمعی باشند و این اقدام را با تئوری "حق حیات و حق دفاع از خود" و "آنها بهر وسیله را توجیه کنند. زیرا اگر این حق برای آمریکا "طبیعی" است مسلماً برای همه ملل جهان به مراتب طبیعیتر است.

ماهیت این تئوریهای امپریالیستی کتمان سیادت طلبی، توسعه طلبی، جهانگشائی، تقسیم کردن جهان، توسعه و تعیین مناطق نفوذ امپریالیسم متفوق آمریکا می‌باشد. آن‌ها به چک سفید از شورای امنیت سازمان ملل نیاز دارند تا با تکیه بر این مجمع زمینه حمله را بهر کشوری که خواستند و آنها برای همیشه، فراهم آورند. امپریالیسم آمریکا حتی زحمت این را بخود نیز نمی‌دهد که منتظر تصمیم شورای امنیت باشد. آنها می‌گویند ما موافق جلب نظر مجمع و تصویب قطعنامه‌ای بنفع نیات خود هستیم تا توجیه حقوقی حمله به عراق فراهم آید ولی صرفنظر از نتیجه بحث و تصمیم شورای امنیت ما به عراق حمله خواهیم کرد. یعنی این شورای امنیت است که باید با ما همصدا شود به حرف ما گوش کند. یعنی اینکه ما تنها سازمان مللی را برسمیت می‌شناسیم که گوش به فرمان ما باشد، نوکر ما باشد. یعنی اینکه ما برای تصمیمات سایر ملل در این خانواده جهانی که باید منع صلح طلبی باشد پشیزی ارزش قابل نیستیم. آیا چنین شعبان بی‌مخی آزادیخواه و دموکرات است و هدفش برای تجاوز به کشورهای واقعاً رهایی مردم آن کشورها و به ارمغان آوردن آسایش، رفاه، امنیت، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی برای آنها است؟

آنها کشورهای شورای امنیت را زیر فشار قرار می‌دهند. می‌خواهند روسیه را راضی کنند که به آنها بیسپوند و بوی وعده می‌دهند خسارت اقتصادی وارده به آنها را از نفت عراق تامین کنند. جمهوری خلق چین را با حملات نظامی تهدید کرده‌اند، فرانسه به زیر فشار گذارده‌اند تا همه بزیر مهییز آمریکا روند.

آنها در مقابل این پرسش برحق که مدارک و اسناد آنها کجا هستند که گناهکاری عراق را به اثبات برسانند (بگذریم از اینکه صرف تولید سلاحهای کشتار جمعی توسط اکثریت ممالک غرب و شرق اروپا، ژاپن، روسیه، آمریکا، کانادا، استرالیا و... دارا بودن توانائهای لازم برای ساختن این سلاحها دلیل زیر پا گذاردن قوانین و موازین برسمیت شناخته بین‌المللی نمی‌شود-توفان) دلایلی از طرف امپریالیسم آمریکا ارائه داده نمی‌شود. آخرین دلیل آنها این است که وقتی بمب اتمی عراق بر سر کشور مفروضی منفجر شد ابر اتمی را همه می‌بینند و آن زمان دیگر برای حمله به عراق دیر شده است. آنها به تبلیغات جنگ طلبانه خود چاشنی دفاع از مردم عراق را نیز افزوده‌اند.

آنها بیکباره دلشان برای مردم عراق می‌سوزد که جانانشان از ستم صدام به لب رسیده و باید جان آنها را از دست این رژیم جنایتکار نجات داد. تو گوئی این تحریمات اقتصادی آمریکا و اروپا نیست که روزانه هزاران کودک عراقی را به گورستان می‌فرستد. این استدلالات مضحک برای پرده پوشی تجاوز و تهاجم و اسارت مردم جهان حقیقتاً بی‌شرمانه است. رئیس جمهور آمریکا می‌گوید که حتی اگر سلاحهای کشتار جمعی هم در کار نباشد مسئله سرنگونی صدام که هنوز طرح است.

یکی از اعضاء سازمان ملل متحد می‌خواهد برای مردم سراسر جهان تعیین تکلیف کند که چه رژیمی را بر سر کار آورند.

آکنده مورد نظر آمریکا نیست پس باید برود و بجایش بینوشه بیاید، مصدق باید سرنگون شود و بجایش شاه بیاید، سوکارنو باید سرنگون شود و قدرت را به سوهارتو واگذار کند و امروز نیز صدام باید برود و احمد چلیبی عامل آمریکا یا سلطنت طلبان قرون وسطائی و خون آشام سابق در عراق بر سر کار آید.

آمریکا خواهان اجرای قانون جنگل است. سیاست چماق بزرگ سیاست بیشرمانه امپریالیسم آمریکاست که می خواهد یک تاز میدان باشد. اتفاقاً در همین رابطه بود که طه یاسین رمضان معاون رئیس جمهور عراق پیشنهاد کرد که مسئله را با یک دوئل شخصی دو نفره بین بوش و صدام حل کنند. کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد نیز می تواند نقش قاضی را بعهده گیرد.

در اینجا سخن بر سر تعیین ماهیت صدام حسین نیست سخن بر سر اصولی است که امپریالیسم با بی شرمی بزیر پا می گذارد و به آن نیز مباحث می کند. باید جلوی این توحش امپریالیستی را که زیر نام استقرار "تمدن" پنهان شده است گرفت و در مقابل آن مقاومت کرد. شتری که امروز در خانه کشور عراق خوابیده فردا در خانه هر کشور کوچکی که توانائی دفاع از خود را نداشته باشد می خوابد و آنقدر باید فشار و شانتاژ امپریالیسم را تحمل کند تا راضی شود منابع طبیعی خود و مواد اولیه و بازار فروشش را در اختیار امپریالیسم آمریکا قرار دهد. مقاومت در مقابل امپریالیسم آمریکا مقاومت در مقابل یک راهزنی جهانی است.

امپریالیسم آمریکا عطش نفت دارد و می خواهد بر چاهای نفت منطقه دست بیاید. عراق یکی از اهداف مرحله ای این استراتژی جدید امپریالیسم آمریکاست. و مسلماً کار به عراق پایان نمی پذیرد. امپریالیسم آمریکا همانگونه که نه برای مردم کویت، عربستان سعودی، مراکش و اردن و نه برای مردم افغانستان "تمدن" به ارمغان آورده است برای مردم عراق نیز جز فقر بدبختی و اسارت ارمغان دیگری ندارد. مبارزه دموکراتیک هیچگاه از مبارزه بر علیه امپریالیسم جدا نیست. و در مبارزه برای دموکراسی نباید این جنبه آنرا را نادیده گرفت که فاجعه آمیز است. افسارگسیختگی امپریالیسم آمریکا بار دیگر صحت نظریات لنین و لنینیستها را نشان می دهد و ثابت می کند که امپریالیسم مظهر ارتجاع انحصاری جهان است و باید وی را با بسیج توده ای مردم در سراسر جهان از پای در آورد. هم اکنون میلیونها مردم جهان در اعتراض به جنگ تحمیلی به عراق، به خیابانها آمده اند و به افشاء چهره امپریالیسم آمریکا مشغولند، بر همه رفقای حزبی است که در این مبارزه شرکت کنند و سمت و سوی مبارزه ضد امپریالیستی را تقویت نمایند و مانع شوند که تروتسکیستها و عمال دشمن، مبارزه علیه امپریالیسم را به مبارزه علیه یک نظام سرمایه داری متعارف تنزل دهند. مبارزه با هواداران ایالات متحده آمریکا که چهره های "چپ" و راست دارند و ماهیت خود را در حمایت از تجاوز امپریالیسم آمریکا به افغانستان نشان دادند زمانش فرا رسیده است. زیرا شیشه پرگوئیهای بی محتوی و عوامفریبانه آنها در مقابله با واقعیت سخت ماهیت امپریالیستی ایالات متحده آمریکا در این مبارزات مشخص در هم شکسته می شود. تجاوز امپریالیسم آمریکا هم به عراق و هم به افغانستان محکوم است. توجیه تقسیم تجاوز و توسعه طلبی امپریالیسم به متمدنانه و غیر متمدنانه زبان استعمار است.

توسعه طلبی امپریالیسم از ماهیت جهانگشائی و تحت انقیاد گرفتن کشورها و ملتها بر می خیزد و نه اینکه گویا امپریالیسم خود را باین سرگرم کرده است که "تمدن" را در جهان تقسیم کند. و سهم افغانستان در این بدل و بخشش حاتم طائی وار امپریالیسم آمریکا تمدن است و سهم عراق "تمدن". باید دست تجاوزکاران آمریکائی از یوگسلاوی، افغانستان و عراق کوتاه باشد. این شعار فقط ماهیت امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا را به بهترین وجهی نشان می دهد. تقلیل شعار مبارزه ضد امپریالیستی به دعوا و مرافعه بین دوگردن کلفت "تمدن" و "اسلامیست" همصدائی با متجاوز و دفاع از امپریالیسم و صهیونیسم است.

شرم باد بر آنها.

حزب کار ایران (توفان)

نشانی در اینترنت WWW.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

شماره دورنگار در آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶